Table of Contents

[جلسه دهم چهارشنبه 28 دی 1401 1](#_Toc125310422)

[استثنای موارد اضطرار و عدم منافات با مالیت شیء 1](#_Toc125310423)

[فرق منافع عادی شیء در حال اضطرار با منافع عادی حرام شیء و حال اضطرار 2](#_Toc125310424)

جلسه دهم چهارشنبه 28 دی 1401

مرحوم نائینی جمع‌بندی می‌کنند می‌فرمایند **«(و بالجملة) فتحريم الشيء بما هو هو بقول مطلق** **»** اگر شیئی را شارع تحریم کرد، بما هو هو یعنی خودش را تحریم کرد چون گاهی شیء را تحریم می‌کند بعنوان خاص به یک سری عناوین عارضه آن کلام دیگری است، اگر یک شیئی را گفت مثلا الخمر حرام این را تحریم کرد به قول مطلق نه در جهت خاصی «**يستلزم تحريم ثمنه**» و فرمودند که حرمت ثمن هم به این معنا است که مردم در مقابل آن ثمنی نمی‌پردازند چون دیگر مالیت ندارد وقتی مالیت نداشت مالی پرداخت نمی‌شود اگر هم شما در مقابل این مال گرفتید اکل مال به باطل می‌شود اهل عرف این را باطل می‌دانند **«لانتفاء المالية عنه بالتحريم»** بخاطر اینکه مالیت از این منتفی شد با این تحریم شرعی **«فلا يصح بذل المال بإزائه»** دیگر در مقابلش بذل مال صحیح نخواهد بود.

استثنای موارد اضطرار و عدم منافات با مالیت شیء

تا اینجا جمع‌بندی کردند از اینجا به بعد می‌‌خواهند وارد مباحث اضطرار شوند، در اینکه گفتند تحریم بقول مطلق می‌خواهد بگوید تحریم به قول مطلق نداریم حتی همین خمر هم بالاترین نهی‌ها در رابطه‌اش وارد شده است یک جاهایی انسان مضطر می‌شود این خمر را بخورد خمر هم که در بازار پیدا نمی‌شود یک شخصی است می‌دهد این قدر قیمت می‌گیرد آیا این مالیت پیدا می‌شود یا نه؟ این را می‌خواهند توضیح دهند می‌فرمایند موارد اضطرار استثنا است و منافاتی با مالیت و رغبت عقلایی ندارد اینکه گاهی انسان آن هم غیر متعارف سبب مالیت آن نمی‌شود که به نحو مطلق بگوییم بالاخره یک جهتی پیدا شد که موجب رغبت شود پس خمر هم عرفا مال است و اکل مال در مقابلش اکل مال به باطل نمی‌شود به خلاف ادویه متعارفه، انسان دوا را در اضطرار می‌خورد منتهی می‌فرمایند اینها متفاوتند بعضی اوقات انسان دوا را در اضطرار می‌خورد الا اینکه دوا بودن شیء خودش امری عادی است، گل گاو زبان همیشه دواست، منتهی فی نفسه موارد استعمال متعارف دارد برای موارد خاص بخلاف خمری که این طور نیست محقق نائینی می‌خواهد بین این دو فرق بگذارد. می‌فرماید اضطرار یک اضطراری است که انسان برای دوا به سراغ آن می‌رود و لکن آن خودش عند الاضطرار امری متعارف است به خلاف اموری که این طور نیستند، مالیت اشیاء را می‌خواهند بحث کنند می‌فرماید: «**و لايوجب جواز استعماله في حال الاضطرار لجواز الاكتساب به بتوهم أنه ليس حراما بقول مطلق**» موجب نمی‌شود اینکه شیئی جایز باشد استعمالش در حال اضطرار برای اینکه بگوییم اکتساب او جایز است با این عذر و بهانه که شما بگویید پس برای خمر هم یک جایی پیدا شد که حرام باشد پس خمر بقول مطلق حرام نیست عند الاضطرار حلال است می‌فرماید این کلام درستی نیست، **«فان المراد من تحريمه بقول مطلق هو تحريمه بما هو هو مع قطع النظر عن طرو العناوين الثانوية الطارية عليه كالاضطرار و نحوه»** منظور ما این است که شیء بما هو هو با قطع نظر از طاری شدن و عارض شدن عناوین ثانوی و اضطراری، مراد ما از قول مطلق منهای این حالت خاصه پس حالت‌های استثنایی آنها با حرام بودن به قول مطلق منافاتی ندارد پس موجب مالیت خمر نمی‌شود.

فرق منافع عادی شیء در حال اضطرار با منافع عادی حرام شیء و حال اضطرار

«**(لا يقال): لو لم يكن الجواز المختص بحال الاضطرار مَنشأً لجواز الاكتساب**» نگویید که مالیت حال اضطرار اگر سبب مالیت و جواز کسب نشود پس باید بگوییم همه دواها هم جایز نیست بخریم، چون آنها هم مربوط به زمان بیماری هستند چون مثل غذا که نیستند که مثل بقیه غذا بخرد و بخورد، **«للزم المنع من الاكتساب بشيء من عقاقير الأدوية»** باید شارع همه اینها را منع کند و بگوید اینها مالیت ندارد، این دواهایی که در عطاری می‌خرید هم مال دادن در مقابل اینها اکل ما به باطل است بخاطر اینکه «**لاختصاص مورد الانتفاع بها بحال المرض و الاضطرار**» چون انتفاع به اینها هم مختص به حال خاص است پس این هم اضطرار است چه فرقی کرد با اضطرار خمر؟

**«(لأنا نقول): فرق بين كون الانتفاع العادي للشيء في حال الاضطرار مع كون الاضطرار عاديا**» فرق است بین اینکه یک شیئی انتفاع عادی او مربوط به حال اضطرار است که این ادویه انتفاعات متعارفه عادیه دارند منتهی مربوط به حال مرضند، یعنی برای مریض اینها انتفاعات عادی هستند اما خمر برای مریض انتفاع عادی نیست، حالا یک فرض خاصی پیدا شده که دکتر گفته تو باید خمر بخوری «**و بين ما إذا كانت منافعه العادية محرمة**» این دوا منفعت عادی‌اش همین است که در حال اضطرار آن را بخورید اما خمر منفعت عادی‌اش این نیست، می‌فرماید ما که گفتیم انتفاعات منشا مالیت می‌شوند، رغبت‌ها منشا مالیت می‌شوند این گل گاوزبان خودش کم استعمال است ولی منفعت عادی‌اش مربوط به فرض مرض است برای انسانی که مثلا آرامش ندارد، بنابراین این خودش استعمال متعارفش و رغبت عقلائیه‌اش برای چنین حالتی امری متعارف است لذا مالیت پیدا می‌کند به خلاف خمر، خمر را که نگاه می‌کنیم منفعت عادی‌اش برای خوردن و آن حالت‌های کذایی است که مورد تحریم شارع است، منفعت عادی هر شیئی به حسب خودش حساب می‌شود، منفعت عادی نان این است که انسان آن را بخورد منفعت عادی خمر هم مداوا نیست به خلاف منفعت عادی گل گاوزبان که دوا خوردن است اصلا او دواست منفعت عادی او برای حالت خاص است که در آنجا مداوار می‌کند بنابراین درست که حال مرض موجب شد که در آنجا این گل گاوزبان استعمالش جایگاه داشته باشد و لکن برای آن حالت منفعت عادی این همین است و منفعت دیگری ندارد که گفته شود در حال اضطرار برای آن است می‌فرماید بین این دو فرق است. منفعت عادیه یک شیئی در همان حالت خاص خودش باید ببینیم اگر در آنجا منفعت عادیه و متعارف دارد این خوب است و لو اینکه آن ظرف و آن حالی که در آنجا استفاده می‌شود فی نفسه قلیل است فی نفسه حالت خاص است حالت عارضی است به خلاف خمر که منفعت عادی‌اش برای مداوا نیست برای خوردن و آن حالت‌های زوال عقل و مست کردن و آن طور چیزهاست انتفاع دیگری ندارد بنابراین خمر به قول مطلق تحریم می‌شود و مالیتش می‌رود و آن حالت اضطرار استثناء مالیتش را بر نمی‌گرداند چون خمر بقول مطلق تحریم شده لذا اگر برای حالت اضطرار هم اگر کسی یک قطره خواست از شما بگیرد در مقابل آن نمی‌توانید پول بگیرید مالیت ندارد و اکل مال در مقابل آن اکل مال به باطل است به خلاف آن قطره از دوای دیگر که استعمال متعارف عادی ندارد به جز همین حالت خاص که آنجا می‎‌روید برای یک قطره‌اش عطاری از شما پول می‌گیرد. «**و لم يبق له منفعة عادية محللة أصلا**» وقتی که خمر تحریم می‌شود دیگر برایش منفعت عادی نمی‌ماند که حلال باشد، بله منفعت حال اضطرار آن هم که استثنا شد «**و كان منفعته في[[1]](#footnote-1) حال الاضطرار لندرة وقوع الاضطرار ملحقة بالعدم، فباب عقاقير الأدوية من قبيل الأول**» عقاقیر دواها اصلا از قبیل اولند اصلا منفعت عادی و متعارفشان همین است، «**و ما ذكرناه من قبيل الثاني**» آنکه ما گفتیم که شیء وقتی که حرام شد منافعش از بین می‌رود مالیتش از بین می‌رود **«كيف‌؟»** چطور می‌شود که این حرف را بزنیم؟ «**و لو كان ما يحصل الانتفاع به في خصوص حال الاضطرار مع كون الاضطرار عاديا مما لا يجوز التكسب به**» اگر قرار باشد این دواهایی که انتفاع به اینها مخصوص به حال اضطرار است و اما خود اضطرارش امر عادی است منفعت عادی آنها مخصوص همین‌جا است اگر اینها مما لایجوز التکسب به باشند «**لكان اللازم المنع عن الاكتساب بالخبز و الماء و نحوهما حيث ان الانتفاع بالخبز انما هو في حال الجوع** **و بالماء في حال العطش**» می‌فرمایند اگر قرار باشد این دواها را حرام کنید که بگویید دواها مختص است منفعت عادی دارند اما مختص حال الاضطرار است پس مالیت ندارند اگر این طور باشد نان را کی می‌خورید؟ نان هم مختص حال گرسنگی است، آب هم مختص حال تشنگی است بالاخره هر چیزی حالت خاص خودش را دارد «**(فالمتحصل مما ذكرنا) هو عدم جواز الاكتساب بما لا مالية له عرفا أو شرعا**» جمع‌بندی‌مان این است که جایز نیست انسان اکتساب کند یعنی صحیح نیست اکتساب کند، هم معامله صحیح نمی‌شود هم اکل مال در مقابل آن هم باطل می‌شود و حرام می‌شود «**اى من جهة انتفاء الخاصية و المنفعة عنه**» خاصیت و منفعت که قبلا مطرح شد این دو از این شیء منتفی می‌شود وقتی منتفی شد مالیت می‌رود، حالا این خاصیت و منفعت گاهی عرفا منتفی است «**اما بنظر العرف كالخنافس**» مثل این حشرات که هیچ مالیتی ندارند «**و اما من جهة تحريم الشارع الانتفاع به بقول مطلق**» و یا هم بخاطر اینکه شارع انتفاع اینها را تحریم کرده است به قولٍ مطلق انتفاعش را تحریم کرده است وقتی به قول مطلق انتفاعش را تحریم کرد دیگر اغراض و رغبت‌ها قطع می‌شود وقتی رغبت‌ها قطع شد از مالیت می‌افتد. بعد می‌فرمایند: «**و یندرج تحت هذا الضابط امورٌ**[[2]](#footnote-2)» در این ضابطه‌ای که درست کردیم عناوین مختلفی را تحت این جا می‌دهیم که بیان خواهند کرد و الحمدلله تعالی.

1. آملی، محمد تقی. نويسنده محمد حسن بن محمود میرزای شیرازی, و مرتضی بن محمدامین انصاری, و محمدحسین نایینی. ، 1413 ه.ق.، المکاسب و البيع (آملی) (المکاسب المحرمة)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۱، صفحه: ۷ [↑](#footnote-ref-1)
2. آملی، محمد تقی. نويسنده محمد حسن بن محمود میرزای شیرازی, و مرتضی بن محمدامین انصاری, و محمدحسین نایینی. ، 1413 ه.ق.، المکاسب و البيع (آملی) (المکاسب المحرمة)، قم - ایران، جماعة المدرسين في الحوزة العلمیة بقم. مؤسسة النشر الإسلامي، جلد: ۱، صفحه: ۸ [↑](#footnote-ref-2)